■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۹۷ ■ دوشنبه ■ ۱۴ شهریور ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۳ | اذان مغرب ۱۹/۴۵ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۰ | اذان صبح فردا ۵/۱۴ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۰

سخن روز

امام رضا(ع):
هرکس اندوه مؤمنی را بزداید، خداوند در روز قیامت، غم از دلش می زداید.

الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰

ادبیات آفریقا اقیانوسی از رمان و داستان کوتاه است

مهدی غبرایی: «زیر درختچه یاسمن» نوشته «میا کوتو»، رمان تازه‌ای است که ترجمه کرده‌ام؛ نویسنده‌ای آفریقایی که دغدغه زیادی برای حفظ فرهنگ زادگاه خود دارد. این کتاب در زمره مجموعه رمان‌های آفریقایی قرار می‌گیرد که ترجمه آنها را مدتی است شروع کرده‌ام. در انتخاب کتاب‌های این مجموعه، ابتدا تنها دنبال رمان‌های رئالیسم جادویی بودم؛ اما به اقیانوسی از رمان‌ها و داستان‌های کوتاه برخوردم که جانم را شیفته کرد و به این لیست افزودم. پس اینجا ژانر یا مشخصه خاصی در نظر نیست. نکته در خور اعتنا این است که هریک از کشورهای آفریقایی برحسب آنکه مستعمره کدام کشور اروپایی شده‌اند، از میراث فرهنگی آن کشور هم اثر گرفته‌اند. مثلاً دو نویسنده آنگولایی و موزامبیکی، به ترتیب «ژوزه ادوآردو آگوآلوسا» و «میا کوتو» که کشور هردوشان چند قرن مستعمره پرتغال بوده، میراث‌دار فرناندو پسوآ، نویسنده بزرگ پرتغالی و خورخه لوئیس بورخس، نویسنده آرژانتینی (اسپانیولی‌زبان) هستند که داستان‌ها را با نبوغ خود و الهام گرفتن از فرهنگ زادگاه‌شان در آمیخته‌اند و بنا بر قصه‌گویی آفریقایی، رمان‌های شگفت‌انگیزی خلق کرده‌اند. داستان‌هایی که از یک سو وامدار غرب‌اند و از سوی دیگر از آن فاصله گرفته‌اند.

بخشی از گفته‌های این مترجم در ایبنا

کسی نمی‌تواند نحوه خرد ورزیدن را در تنهایی یاد بگیرد؛ خردورزی از دل ارتباط و رویارو شدن با انسان‌های دیگر پدید می‌آید و به تمامی و از بنیاد نوعی گفت‌وگو است.

پرسش‌های زندگی
فرناندو سوتر
عباس مخبر

نگاره
نیما شاه‌میری

بحران کمبود آب در جهان

نگذاریم تئاتر به کالایی لوکس برای مخاطبان خاص تبدیل شود

پنجره‌ای رو به دیوار

رضا آشفته
منتقد تئاتر

تئاتر نیازمند مخاطب است و در شرایط اقتصادی فعلی، برخی از مخاطبان هستند که توان مالی کافی برای دیدن تئاتر ندارند و چه بهتر که در برخی از روزهای هفته - چه تئاترهای دولتی و چه خصوصی- برای جلب این نوع مخاطبان تخفیف‌های ویژه‌ای را در نظر بگیرند. با این نوع حمایت‌ها می‌توان در حفظ علاقه‌مندان تئاتر کوشید، ناگفته نماند که زنده ماندن هنر تئاتر درگرو حضور مخاطبان است.

تئاتر انواع مختلفی از مخاطب دارد و اینکه آن را در حد یک کالای لوکس هنری تنزل دهند جفایی در حق این هنر است که با چنین رویکردی منافات دارد، مگر تئاتر تجاری که نگاه کالاوار دارد و دیگر در آنجا حضور مخاطب به معنای فرهنگی اش هدف نیست و جمعی از سر خوشگذرانی به این نوع تئاترهای سرگرم‌کننده سر می‌زنند و هدف غایی‌شان نیز لذتی است که در ساختار و محتوایش در هم تنیده است. طبیعی است که با چنین نگاهی دیگر دغدغه‌ای در جذب طیف‌های مختلف مخاطب وجود ندارد، در چنین مواردی افراد به نسبت متمول براحتی بلیت تهیه کرده و حتی ممکن است بارها با دعوت از دوستان و آشنایان به دیدن این نمایش‌ها بروند. منظور از این نوشتار تئاترهایی است که با محتوای فرهنگی تولید می‌شوند، هر چند که گاه نیز دیدن این نوع تئاترها نیازمند تبلیغات و حمایت‌های جانبی است تا بتوان به کمک فروش بلیت در تأمین هزینه‌ها نیز کوشید.

در این بین بخش عمده‌ای از مخاطبان تئاتر، دانشجویان رشته‌های مختلف هستند که چون از درآمدی برخوردار نیستند و اغلب تحت حمایت خانواده‌های خود هستند به حمایت‌هایی که اشاره شد در ارائه تخفیف برای خرید بلیت‌ها نیاز دارند. بنابراین بهتر است که در روزهای خاص با تخفیف ویژه، مثلاً ۳۰ یا ۵۰ درصدی این افراد را هم جذب تئاتر کرد. البته مشروط بر آنکه این تولیدات نیز در خور سن و سال و نیازهای فکری آنان باشد و ضمن سرگرم کنندگی برخوردار از زیبایی و شاخص‌های تفکربرانگیز نیز باشند. به هر روی می‌دانیم که قشر جوان و مدعی چندان راضی از هر نوع تئاتری نخواهند بود و چه بسا کارهای نوگراتر و پیشروتر در جذب این گروه‌های سنی کامیاب‌تر به نظر آید.

همچنین کارگران و کارمندان دولتی و شرکت‌های خصوصی هم در دعوت‌های همگانی با تخفیف ویژه می‌توانند در روزهای میانی هفته که اغلب این نمایش‌ها کم مخاطب هستند، برای دیدن تئاتر از سوی نهادها و سازمان‌ها و شرکت هایشان دعوت شوند. با توسل به چنین راهکارهایی هم در همگانی شدن تئاتر کوشیده‌ایم و هم اینکه حمایت مالی از تئاتر تبدیل به امری بسامان و دقیق خواهد شد. از طرفی سالن‌های اجرا نیز خالی و بی‌توجه به حضور مخاطبان نخواهد شد.

بنابراین هر قشر و دسته‌ای که علاقه‌مند به تئاتر هستند اما به دلایلی از پس قیمت‌های معمول بلیت بر نخواهند آمد بنابر یک تدبیر درست می‌توانند با هماهنگی‌های قبلی به سالن‌های تئاتر دعوت شوند. دعوتی که در مخاطب‌سازی نقش بسزایی دارد و این خود یک فرمول کارآمد در درازمدت برای چنین منظوری است. همین دانشجویی که با تخفیف هر هفته به دیدن یک تئاتر می‌رود؛ فردا با کسب درآمد با خریدن بلیت این مسیر را تداوم خواهد بخشید و از طرفی تئاتر جزئی از فرهنگ و سبد کالای فرهنگی اش خواهد شد؛ این درست نقطه مقابل شرایطی است که برای جذب طیف‌های بیشتر کاری نشود و در آن صورت مخاطبان حتی ندانند در این تالارها چه می‌گذرد و ضرورتی هم از اطلاع آن حس نکنند.تئاتر هنر فرهنگ ساز است و در بده بستان‌های دوراندیشانه و در پی دستیابی به اهداف فرهنگی چنین نیتی را در درازمدت دنبال خواهد کرد و مردم نیز همواره در دایره تدابیر فرهنگی علاقه‌مند تئاتر خواهند شد و این خود رفتار و یک‌برنامه‌ریزی کلان برای پرداختن به ضرورت‌های فرهنگی است. پس تخفیف در تئاتر یک ارزش افزوده است که در دراز مدت نتایج مثبتی برای استقرار فضاهای مطمئن فرهنگی دربرخواهد داشت.

از اضطراب واقعی تا اضطراب روان‌رنجور

یک فنجان چای

آزاده سهرابی
روانشناس

بگذارید از همین نقطه شروع کنم. باید این یادداشت را سر تایمی مشخص برای این ستونی که حالا شما دارید می‌خوانید برسانم. الان که نوشتن آن را شروع کرده‌ام کمی مضطرب هستم. آیا سر ساعت آن را تمام می‌کنم؟ آیا نوشته خوبی خواهد شد؟ آیا می‌توانم آنچه را در ذهن دارم به خوبی برای شما باز کنم؟ این نگرانی‌ها طبیعی است و همه ما وقتی مسئولیتی به ما واگذار می‌شود کمی دلهره را تجربه می‌کنیم. همه زمان امتحانات را به یاد داریم. اگر کمی دلهره و اضطراب به وقت امتحان سراغمان نیاید چه بسا لای کتاب را برای خواندن باز نکنیم. موضوع این است که آیا این اضطراب من را به سمت آفرینش و خلاقیت و بهتر به انجام رساندن کار سوق می‌دهد، تمرکزم را بالا می‌برد و مدیریت زمان برای من به همراه می‌آورد یا مرا در عجز و ناتوانی به خود مشغول خواهد کرد تا جایی که از نوشتن ادامه این سطور دست بکشم؟ موضوع این است که باید بتوانیم ماهیت اضطراب خود را در زمان‌هایی که به سراغمان می‌آید وارسی کنیم. ریکی امانوئل -روانکاو- معتقد است بهتر است بر این اضطراب خود نامی بگذاریم. به محض نامگذاری شدت اضطراب کاهش پیدا می‌کند. یعنی به جای اضطراب به تجربه هیجانی نگاهی بیندازیم و بر آن هیجان نام بگذاریم. مثلاً قرار است در جمعی سخنرانی کنید و اضطراب سراغتان می‌آید. آیا فکر می‌کنید به قدر کافی در آن حوزه دانش ندارید؟ درواقع شالوده امنیت شما دچار خدشه شده است؟ دچار تردید شده‌اید؟ این می‌شود تجربه دردناک ترس از قضاوت که نوعی احساس دلسردی و ناامیدی را درون شما پرورش می‌دهد. حالا شما وضوح بیشتری از منبع اضطراب خود دارید. انگار کسی درون شما به قضاوت شما برخاسته و پیش از عمل به سمت شما هجوم آورده و هشدارهای قضاوت زنگ خطر را نواخته است. اگر بدانید که منبع این صدا بیشتر شما را به یاد چه کسی می‌اندازد شاید به منبع اضطراب که حالا ترجمه واضح هیجان ترس را به خود گرفته و واضح‌تر ترجمه ترس از قضاوت را دارد، نزدیک‌تر می‌شوید. آیا این صدا، صدای یکی از والدین است که همیشه از شما انتظار داشته بهترین باشید؟ آیا صدای برادر یا خواهری بزرگ‌تر است که گاهی دست به تحقیر شما می‌زده؟ آیا صدای معلمی است که در یک دوره‌ای از زندگی که تمرکز کافی نداشتید مدام جلوی دیگران شما را مسخره می‌کرده است؟ آیا صدای دوستی است... صدای... جواب این سؤال نزد شماست. موضوع ما این است که هر چه به منبع صدا نزدیک‌تر شوید آن اضطراب اولیه جای خود را به تجربه هیجانی می‌دهد که کم کم متوجه می‌شوید منبع آن متعلق به اینجا و اکنون نیست. یعنی ربطی به آدم‌هایی که در جلسه سخنرانی شما قرار است حرف‌های شما را گوش بدهند ندارد یا تردید اولیه ربطی به میزان تسلط شما به مطالبی که قرار است بازگو کنید ندارد! اگر با آگاهی در این مسیر قدم بزنید می‌بینید که از شدت علائم اضطرابی در شما مثل عدم تمرکز، تپش قلب، سردرد، دلپیچه و... کاسته می‌شود.

واقعیت این است که در حوزه شناخت روان و سازکارهای آن هیچگاه اضطراب را ترس نامعقول و بیجا ترجمه نمی‌کنند، چرا که در برخی مواقع نترسیدن خود نشانه وجود نوعی اختلال در سازکار مغز و روان است. در موقعیت جدید و پرچالش چگونه می‌توان انتظار داشت نترسیم و مضطرب نشویم؟ موضوع، ترس‌های نامعقول است و اضطراب‌هایی که وارد حیطه اختلال می‌شوند. مثلاً خود موقعیت زلزله ترسناک و اضطراب‌آور است اما کسی که در هر لحظه زندگی هراس آمدن زلزله را دارد و به دنبال این هراس زندگی‌اش مختل می‌شود دیگر از دایره ترس معقول خارج می‌شود. اینکه چه عواملی آگاهانه یا ناخودآگاه باعث خارج شدن ترس از دایره معقول می‌شود خود مجالی دیگر می‌طلبد اما شاید اصل سخن در این نوشته این باشد که هرگاه اضطراب و نشانه‌های اضطرابی را درون خود تجربه می‌کنید به دنبال منبع هیجانی آن بگردید، اسمی روی آن بگذارید و باز هم بیشتر بگردید تا منبع آن هیجان را پیدا کنید. با این گشت وگذار معمولاً احساس اضطراب به دایره معقول‌تری بازمی‌گردد و مهمتر اینکه بر دایره آگاهی شما از خودتان و هیجاناتتان افزوده می‌شود.

هنوز هم عده‌ای بی‌بهانه کتاب می‌خوانند!

کلمه

ترانه وفایی
نویسنده و مترجم

دیروز تصمیم گرفتم روز کاملی را در کتابفروشی بگذرانم. سفر کنم! یاد مردی افتادم که در یکی از سیاره‌ها با شازده کوچولو دیدار کرده بود و به او گفت من آدم«جدی ای» هستم! در ادامه برایتان می‌گویم چرا یاد این واژه «جدی» در این راستا افتادم.

بارها شنیده‌ام:

که با این گرانی‌ها کتاب از سبد خرید حذف می‌شود!

که قیمت کتاب بالاست، کسی توان خرید ندارد!

که با این وضعیت برو و بیای کرونا دیگر کسی حال کتاب خواندن ندارد!

که در کل، این همه مشکلات زندگی و خستگی وقت کتاب خواندن برای آدم نمی‌گذارد!

که من فقط کتاب در رابطه با کارم می‌خوانم. فقط کتاب‌های دانشگاهم!

و خلاصه بهانه‌های دیگر!

من بدون اینکه نفسم از جای گرم بالا بیاید باید بگویم که کتاب از سبد خرید حذف نمی‌شود. هنوز هم توان خرید کتاب هست، حتی با کرونا حال کتاب خواندن داریم. با همه مشکلات می‌توانیم زمان کتاب خواندن را فراهم آوریم. فقط کتاب در ارتباط با رشته کاری و درس دانشگاه هم نمی‌خوانیم و خیلی وقت‌ها هنوز عده‌ای بی‌بهانه کتاب می‌خوانند! آدم‌ها هنوز به فضاهای دیگر نیازمندند. به افق تازه؛ به آگاهی از تجارب دیگر. به دنیای خیال، به آگاهی از دانش روز و ....

گفته‌های بالا و بهانه‌ها، مربوط به کسانی است که خود را گول می‌زنند یا کلاً مخالف کتابخوانی هستند یا ... حتی این افراد نمی‌توانند مدعی شوند که خواستار شنیدن حرفی نیستند که به آنها انرژی بدهد یا مطلبی را به آنها بیاموزد وتجربه‌شان را بالاتر ببرد و خود بخوبی می‌دانند پاسخ این نیازها در کتاب است!

کتابفروشی‌ها با وجود همه مشکلات کار می‌کنند. کتاب در دست مردم دیده می‌شود. از طرفی تعداد کتاب نخوان‌ها بالاست. شاید به خاطر استفاده نادرست از شبکه‌های اجتماعی و تعدد مطالب مختلف و انتخاب نشده کاربران اینترنتی است. گران بودن کتاب ، کرونا و وضعیت اقتصادی مانع از خرید مستمر کتاب می‌شود اما کتابخوانی فقط در گرو خرید کتاب به قیمت گران نیست. راه‌های دیگری برای در اختیار گرفتن کتاب با هزینه کمتر نیز وجود دارد.

آن عده که زندگی بدون کتاب خواندن را نمی‌توانند متصور شوند حسابشان از آن افرادی که کتاب خواندن را سرگرمی و کتاب را کالای لوکس می‌دانند و براحتی حذفش می‌کنند جداست. مگر می‌شود همه مشکلات کنار روند و آن وقت زمان مطالعه پیدا کنیم؟! بهتر نیست برای خوب شدن حالمان زودتر چاره‌ای بیندیشیم؟ همه ما بخوبی می‌دانیم که کتاب نخواندن تنها راه فرار از مشکلات احتمالی نیست، تنها راه سرگرم شدن هم نیست. اما راهی برای آگاه‌تر شدن، بردبارتر شدن، بر کیفیت زمان افزودن هست. اگر ما زمان نداریم، مشکل اقتصادی داریم، به کرونا و جای پاهایی که باقی گذاشته و خواهد گذاشت، می‌اندیشیم، خلاصه آدم «جدی»‌ای هستیم، فقط خسته‌ایم و نمی‌دانیم تنها راه واقعی رفع خستگی آگاهی است. مطالعه لازم است.

آیا براستی اگر فقط کتاب‌های تخصصی در برخی علوم در ارتباط با کار و حرفه و درسمان بخوانیم، آیا واقعاً به قدر کافی و مناسب حالمان مطالعه کرده‌ایم؟

یا می‌توانیم با انتخاب درست کتاب‌های دیگری به جهانی وسیع‌تر نیز وارد شویم. یا آن را برای خود بسازیم. کاش از آن گروهی نباشیم که به شازده کوچولو می‌گوید من آدم «جدی»‌ای هستم! برخی از آدم‌ها این جمله را در ذهن من می‌سازند: «جدی»هستم، پس کتاب نمی‌خوانم!

به امید اینکه مطالعه را جدی‌تر بگیریم!

آن سوی دیوار کلیشه‌ها

پیشنهاد

امید نجوان
منتقد سینما

این روزها که کلیشه‌ها مثل موریانه از سر و روی سینما بالا می‌روند و دیگر به‌ندرت می‌توان فیلمی یافت که مخاطبان جدی را تحت تأثیر قرار داده و شگفت‌زده کند، مطالعه اثر کم‌حجم اما جذاب و خواندنی «کتاب کوچک کلیشه‌های هالیوود» می‌تواند پیشنهاد مفرح و در عین حال سرگرم‌کننده و آموزنده‌ای باشد. خصوصاً به این خاطر که این‌بار عنوان «کتاب» بخشی از اسم اصلی آن نیز هست و در حقیقت در این نامگذاری، جدا از اشاره به کوچک و کم‌ورق بودن اثر، به موضوع محوری (کلیشه‌های هالیوود) و موضوع جنبی (اشاره به خلاصه قراردادهای منسوخ شده در فیلم‌ها) نیز اشاره شده است. ضمن اینکه ستاره اصلی این نامگذاری جذاب و عجیب را می‌توان مرحوم راجر ایبرت، منتقد سرشناس و بین‌المللی سینمای امریکا دانست. نویسنده‌ای که در فصل مقدمه همین کتاب نوشته: «شما به اندازه کافی فیلم دیده‌اید که بتوانید نکاتی را در آنها متوجه شوید. به طور مثال هر بار که یک صحنه تعقیب و گریز در محله‌ای بیگانه و غریب رخ می‌دهد، یک سبد میوه واژگون می‌شود یا هر جا که قهرمان فیلم یک نگهبان ارتش آلمان نازی را از پا درآورده و یونیفرم او را به تن می‌کند، یونیفرم مورد اشاره کاملاً اندازه اوست!»

ایبرت از این رهگذر می‌کوشد به نکته‌ها و کلیشه‌هایی اشاره کند که شاید به‌ظاهر از توانایی سرگرم کردن تماشاگران عادی و معمولی سینما برخوردار باشند اما به طور حتم برای مخاطبان حرفه‌ای و سینماروهای قدیمی، کمی قابل پیش‌بینی و طبعاً بیهوده و آزاردهنده است؛ کلیشه‌هایی که به تعبیر خود ایبرت، در بسیاری موارد کار را به جایی رسانده‌اند که فیلم‌ها را پر از احمق‌ها کرده‌اند: «و اگر تمام کاراکترهای فیلم احمق نبودند داستان فیلم در عرض پنج دقیقه به پایان می‌رسید!»

«کتاب کوچک کلیشه‌های هالیوود» به همت اردوان وزیری به فارسی روان و قابل فهم (برای اغلب خوانندگان) ترجمه و در وانفسای امروز صنعت نشر توسط انتشارات چتر فیروزه به بازار عرضه شده است. البته در کتاب مورد بحث، جای مقدمه مترجم و توضیحات او درباره نحوه انتخاب و همچنین چالش‌های احتمالی چنین ترجمه‌ای بسیار خالی است اما این نکته در کنار اشاره به کیفیت نه‌چندان قابل قبول چاپ عکس‌ها و متن اصلی، از امتیازهای شاخص و اصلی «کتاب کوچک کلیشه‌ها...» نمی‌کاهد.

این کتاب به شهادت راجر ایبرت، از اساس بر پایه «طرح داستانی احمقانه» بنا شده است. نظریه‌ای که یک نویسنده داستان‌های علمی، تخیلی به نام جیمز بلیش مبلغ آن بود و به گفته ایبرت به طور مشخص بر مبنای این واقعیت تلخ بنا شده که دور از جان خواننده‌ها «همه احمق هستند» و «در غیر این صورت داستان به‌سرعت تمام می‌شد یا اصلاً شکل نمی‌گرفت!»

ایبرت در ابتدای مقدمه این کتاب که جمع‌آوری بیش از چهارصد مدخل مختلف (حاصل اظهارنظر سینماروها، خوانندگان نقد فیلم و البته بررسی‌های موشکافانه خود او) را در بر می‌گیرد، نوشته است: «شاید همین موضوع بود که من را در مسیر تبدیل شدن به یک منتقد فیلم هدایت کرد و به این نتیجه حیرت‌آور رهنمون شد که همیشه فیلم‌ها و کتاب‌هایی را ترجیح بدهم که شخصیت‌های آن در بیش‌تر موارد دست‌کم به اندازه خودم زرنگ و باهوش باشند.» و در پایان همین صفحات نیز برای اثبات این ادعا «یکی از غرورآمیزترین لحظات فعالیت حرفه‌ای خود» را مثال آورده است. جایی که او به‌عنوان منتقد فیلم در سالن سینما حضور داشته و یکی از تماشاگران کنار دست او به محض رسیدن به سکانس تعقیب و گریز، فریاد زده و با صدای بلند گفته: «باز دوباره سبد میوه!»

هنرمندان در فضای مجازی

با رصد فضای مجازی در آخرین فعالیت اهالی فرهنگ و هنر در این فضا، با اخبار و اطلاعات تازه درباره برنامه‌های فرهنگی آشنا می‌شوید. بخشی از این اطلاع رسانی‌ها را در ادامه می‌خوانید.

■ **چهره‌ها**

لیلی گلستان دنبال‌کنندگان صفحه اینستاگرامش را به تماشای فیلم «ابلق» نرگس آبیار دعوت کرده است. او نوشته: «پیشنهاد می‌کنم دیدن فیلم «ابلق» را از دست ندهید. نرگس آبیار واقعاً کارگردان است. متخصص در فضاسازی و نوشتن فیلمنامه و دیالوگ‌نویسی و بازی گرفتن از هنرپیشه‌هایش و چه پایان درجه یکی. الناز شاکردوست و هوتن شکیبا چه کردند! واویلا! عجب بازی‌ای ارائه دادند. شکیبا هر بار بهتر از بار قبل. واقعاً دیدنش را از دست ندهید. من که خیلی لذت بردم.»

سهراب پورناظری برگزاری کارگاه آموزشی اردشیر کامکار را اطلاع‌رسانی کرده است. این کارگاه آموزشی با محور توسعه تکنیک‌های اجرایی جدید در نوازندگی کمانچه جمعه ۱۸ شهریورماه ساعت ۱۷ به‌صورت آنلاین و حضوری برگزار می‌شود.

فریدون جیرانی برشی از فیلم «آب و آتش» با بازی لیلا حاتمی را با این دیالوگ به اشتراک گذاشته است: «من قرار نیست با اون زندگی کنم... من فقط می‌خوام اون طوری که اون میگه زندگی کنم...حالم از آدمای بی‌کله داره به هم می‌خوره... می‌خوام یه مدت با کسایی باشم که فکر می‌کنن...آدم‌هایی که می‌فهمن... آدم‌هایی که به من احترام می‌ذارن.»

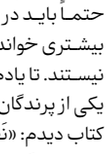

مهران احمدی با انتشار تیزر رسمی قسمت دوم سریال «بی‌گناه» مخاطبان را به تماشای این سریال دعوت کرده است. او این کپشن را برای این تیزر انتخاب کرده: «من با کلی سؤال برگشتم! اومدم دنبال جواب!»

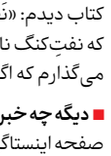

پیروز ارجمند از آیین رونمایی و امضای کتاب صوتی «بچه‌های قالی‌باف خانه» با صدای نادر فلاح و آهنگسازی پیروز ارجمند خبر داده است. این آیین فردا از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در خانه دوست واقع در ابتدای کوچه عباس کیارستمی برگزار می‌شود.

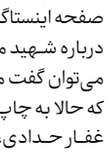

عبدالجبار کاکایی بخشی از غزل‌سروده‌های خود را به اشتراک گذاشته است. این ابیات بخش آغازین این غزل است: «ای آینه سرگرم تماشای که بودی/ بسیار معطر شده‌ای! جای که بودی؟/ آنقدر زلالی که عطش شعله‌ورم کرد/آهسته بگو! محو سراپای که بودی.»

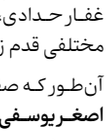

مهدی رمضانی دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در استوری اینستاگرامش از برگزاری سوگواره‌های زائرین و جاماندگان اربعین حسینی توسط این نهاد خبر داده است. طبق اطلاعات درج شده در پوستر این آیین، این سوگواره از ششم تا بیست‌وششم در سه محور «محافل ادبی»، «پویش‌ها، مسابقات و طرح تربیتی سلام بر امام حسین(ع)» و «برپایی موکب در استان‌های مرزی» برگزار می‌شود. بخش «پویش‌ها، مسابقات و طرح تربیتی سلام بر امام حسین(ع)» با مشارکت همه‌جانبه کتابخانه‌های عمومی کشور (کتابداران و سایر مخاطبان) برپا می‌شود. علاقه‌مندان برای شرکت در این مسابقات می‌توانند به سامانه مسابقات اربعین نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به نشانی arbaeen.samakpl.ir مراجعه کنند.

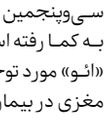

میلاد عظیمی نویسنده در صفحه اینستاگرامش به معرفی کتاب «فرهنگ نام‌های محلی پرندگان ایران» پرداخته که توسط گروهی از نویسندگان و به کوشش ابوالقاسم خالقی‌زاده در انتشارات ایران‌شناسی به چاپ رسیده است. او در بخشی از این یادداشت آورده است: «کتاب سودمندی است، بخصوص به کار اهل لغت می‌آید. از منابع مختلف، نام‌های پرندگان استخراج شده و بر مبنای استان تدوین شده است. حیف که نمایه ندارد و حتماً باید در چاپ‌های بعدی این کاستی برطرف شود. بخش پرندگان مازندران را با دقت و لذت بیشتری خواندم. نام‌هایی ناآشنا و آشنا دیدم. نام برخی از این مرغان را از کسانی شنیده‌ام که دیگر نیستند. تا یادم نرفته بنویسم که نام «شوپَرپَری» که همان شب‌پره / خفاش است، از قلم افتاده. اسم یکی از پرندگان را که در کودکی از مرحوم دایی قاسمم شنیده بودم و به کلی فراموش کرده بودم، در این کتاب دیدم: «نَفْتِ‌کَنگ».» او در بخش دیگر این یادداشت درباره این پرنده نوشته است: «در کتاب آمده که نفتِ‌کنگ نام محلی «کشیم کوچک» است. در اینترنت عکس‌هایی از کشیم کوچک هست. عکسی را می‌گذارم که اگر کسی نفتِ‌کنگ مازندرانی را می‌شناسد بگوید کشیم کوچک.»

■ **دیگه چه خبر**

صفحه اینستاگرام سوره مهر در پستی به معرفی کتاب «یک محسن عزیز» پرداخته و درباره این کتاب که درباره شهید محسن وزوایی است، نوشته: «وقتی احساس خواننده به احساس نویسنده گره می‌خورد، می‌توان گفت محتوایی تولید شده که از دل نوشته شده و به جان نشسته است. «یک محسن عزیز» هم که حالا به چاپ پنجم رسیده روایتی داستانی است و مستند از زندگی شهید محسن وزوایی که فائضه غفار حدادی، نویسنده این کتاب در موردش می‌گوید: من با «شهید محسن وزوایی» در مسیرهای مختلفی قدم زدم و دوست دارم مخاطب من هم چنین تجربه‌ای را داشته باشد.»

آن‌طور که صفحه اینستاگرام مجله فیلم امروز خبر داده، **اصغر یوسفی‌نژاد**، کارگردان برجسته تبریزی و برنده جایزه سی‌وپنجمین جشنواره جهانی فیلم فجر بر اثر عارضه مغزی به کما رفته است. این کارگردان برجسته تبریزی که با فیلم «ائو» مورد توجه منتقدان سینما قرار گرفت، بر اثر خونریزی مغزی در بیمارستان بین‌المللی تبریز بستری است.

عکس نوشت

«شوق پرواز» به کارگردانی یدالله صمدی از شبکه تماشا پخش می‌شود. این سریال زندگی سرلشکر عباس بابایی را با بازی شهاب حسینی از کودکی تا زمان شهادت به تصویر می‌کشد و روایتگر رشادت و از خودگذشتگی این خلبان مجاهد و باایمان است. «شوق پرواز» از امروز، دوشنبه ۱۴ شهریور ماه جاری، جایگزین سریال «نیل در خون» خواهد شد. /ایلنا